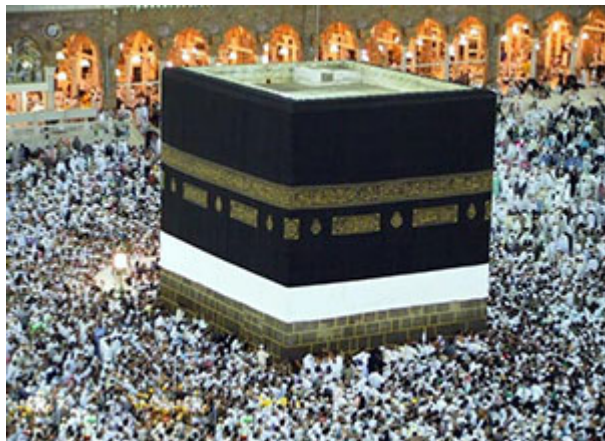


بسم الله الرحمن الرحيم



شهر مکه،

شهری است با کوههای فراوان و فراگیر که در لابلای آنها دامنه ها و وادیهای کوچکی است که عرب به آن شعب می گوید. مکه مملو از شعب است و از قدیم، این ضرب المثل مشهور بوده که: «أهل مكة اعلم بشعابها، اهل مکه به شعب های خود آگاه تر از دیگرانند». ساکنان مکه که عبارت از طوایف مختلف بودند، هر کدام در یکی از این شعب ها سکونت داشتند. (1) به همین مناسبت هر شعبی را به نام آن طایفه می شناختند. آنچه که به نام ابی طالب معرفی شده در آغاز به عنوان شعب ابی یوسف معروف بوده و گویا در عصر بعثت، شعب ابی طالب نام گرفته است، بعدها شعب بنی هاشم نامیده شده و در حال حاضر با نام «شعب علی(ع)» شهرت دارد. این شعب در شرق کعبه معظمه، در میان کوه ابو قبیس و شعب ابن عامر قرار دارد (2) و فاصله تقریبی آن با کعبه بین دویست تا سیصد متر است. مورخان پس از واقعه هجرت به حبشه، از شعب ابی طالب و حصار بنی هاشم در آن سخن می گویند.

از میان مورخان، ابن سعد تاریخ دقیقی را برای آغاز این محاصره که معنای آن را در ادامه توضیح خواهیم داد یاد کرده و آن نخستین روز ماه محرم سال هفتم بعثت است. (3) چند روایت از این حکایت در دست است که به احتمال یکی از کاملترین آنها روایت موسی بن عقبه از زهری از قطان است، ابن اسحاق نیز شرحی از این رخداد آورده و ابن سعد مجموع چند گزارش را در هم آمیخته و ماحصل ماجرا را به اختصار آورده است.

نخستین مسأله دلیل اقدام قریش در قطع روابط با بنی هاشم است

قطان می گوید: زمانی که قریش دریافتند تلاشهای آنان در محدود کردن رسول خدا(ص) ناموفق بوده، در صدد کشتن آن حضرت برآمدند. اقدام به این کار تنها وقتی میسر بود که بنی هاشم و در رأس آنان، ابو طالب راضی به آن باشد. زیرا در صورت نارضایتی آنان، قریش گرفتار یک جنگ داخلی نامحدود می شد. بدین جهت، از ابو طالب خواستند تا دیه قتل پیامبر(ص) را دو برابر از آنان دریافت کرده و فردی غیر قریشی او را به قتل برساند (4) [تا مشکلی در داخل قریش به وجود نیاید]. ابو طالب به شدت با خواسته آنان مخالفت کرده و از «بنی عبد المطلب» خواست تا داخل شعب خود شده و از جان رسول خدا(ص) دفاع کنند. آنان به جز ابو لهب و ابو سفیان بن حارث بن عبد المطلب که به شعب نیامدند (5) همگی سخن ابو طالب را پذیرفتند. در این وقت، قریش تصمیم گرفتند تا پیوندهای اقتصادی، خانوادگی، دوستی و رفت و شد خود را با آنان قطع کنند. در این باره پیمانی نیز نوشتند و عهد بستند تا هیچ گونه صلحی را از بنی هاشم نپذیرند و هیچ گونه رأفت و مراودتی با آنان نکنند مگر زمانی که آنان، حاضر شوند رسول خدا(ص) را به مشرکان تسلیم کنند تا او را بکشند. (6)

این گزارش نشان می دهد که هدف اصلی قریش و هم پیمان آنان در این امر (کنانی ها) (7) تحت فشار گذاشتن بنی هاشم برای تسلیم رسول خدا(ص) به آنان بوده است. به این ترتیب تصمیم به رفتن داخل شعب نیز از سوی ابو طالب بوده و هدف عمده اش حفظ جان پیامبر(ص) و نشان دادن یکپارچگی بنی عبد المطلب در دفاع از آن حضرت بوده است.

روایت ابن اسحاق چنین است:

زمانی که قریش دریافتند که اصحاب رسول خدا(ص) در شهری دیگر با امنیت کامل استقرار یافتند و نجاشی نیز پناهندگان را تحت حمایت خود قرار داده است، و از سوی دیگر کسانی چون عمر و حمزه مسلمان شده و اسلام میان قبایل رو به گسترش است، مجلسی تشکیل داده و تصمیم گرفتند تا پیمانی بر ضد بنی هاشم و بنی عبد المطلب منعقد کنند، بر این اساس که با آنان مناکحه ای نکرده [نه دختر دهند و نه دختر بگیرند] و مبیعه ای با آنها نداشته باشند. ابن اسحاق می افزاید: این امر سبب شد تا بنی هاشم نزد ابو طالب رفته و در شعب او، گرد هم جمع شوند. ابو لهب از آنان جدا شد و به قریش پیوست. (8) تفاوت مختصر این دو گزارش آشکار است. در گزارش ابن اسحاق سخن از کشتن رسول خدا(ص) به میان نیامده است. آنچه مسلم است این که بنی هاشم خود به شعب رفته اند. (9) به علاوه در متن پیمان قریش مسأله محاصره جغرافیایی نیامده است. این امر باید دلیل خاصی داشته باشد. یک دلیل آن این که آنان چاره ای جز رفتن به داخل شعب نداشتند زیرا پس از آن پیمان نمی توانستند با کسی مراوده و روابطی داشته باشند. اما دلیل مهمتر، مسأله دفاع از جان رسول خدا(ص) است. در ادامه گزارش بیهقی و نیز عروۃ بن زبیر آمده است که ابو طالب در شعب، شبها رسول خدا را در بستر خود می خوابانید در وقت خواب خود نیز کسانی از بنی هاشم را در بستر رسول خدا(ص) می خوابانید و آن حضرت را به بستر آنان می فرستاد. (10) این اقدامات، این امر را تأیید می کند که قریش مصمم به قتل آن حضرت بوده اند. گزارش بلاذری و نیز روایت عروۃ بن زبیر همانند خبر دلائل النبوه از قطان، حکایت از توطئه کشتن رسول خدا(ص) دارد. در خبر این دو آمده است: وقتی ابو طالب اصرار آنان را در قتل آن حضرت دید، بر جان حضرت ترسید

و به دنبال آن بنی هاشم را به شعب برد. (11)

گزارش ابن سعد

این است که تصمیم قریش ناشی از خشمی بود که از آرامش مهاجرین در حبشه داشتند و لذا تصمیم به محدود کردن بنی هاشم گرفتند. (12) روشن است که آنان از مسأله حبشه به شدت خشمگین بوده اند. اشاره کردیم که تنها بنی هاشم و بنی عبد المطلب داخل شعب ابی طالب بوده اند نه همه مسلمانان. عنوانی که بیهقی برای این بخش آورده، نشانگر آن است که باقی مانده اصحاب رسول خدا(ص) نیز داخل شعب شده اند. (13) اما این امر درست نیست.

دشواریهای داخل شعب

را برخی از سیره نویسان گزارش کرده اند. کسانی که داخل شعب بودند نمی توانستند ما یحتاج خود را تهیه کنند زیرا هیچ کس حاضر به معامله با آنان نبود. به علاوه در آن شرایط سخت، تهدیدات دیگری نیز وجود داشت. در فضیلت هاشم بن عمرو آمده است که شبها، خوراکی بر شتر خویش می نهاد و تا نزدیکی شعب رفته افسار شتر را از سرش در می آورد و به پهلوی او می زد تا به داخل شعب برود. (14) مشکل «طعام» سبب شده بود تا حاضرین در شعب گرفتار گرسنگی شوند. در نقلهای دیگری آمده است که قریش «قطعوا عنهم الماده و الميرة» راه ورود طعام و آب را بر روی آنان بستند. (15)

بلاذری و ابن سعد گویند:

در مدت سه سالی که آنان در شعب بودند، از موسم حج تا موسم بعدی نمی توانستند از شعب خارج شوند تنها در موسم از شعب بیرون می آمدند. فرزندان آنان در شعب به قدری دچار سختی بودند که صدای ناله آنان از بیرون شعب شنیده می شد. (16) یکبار که عباس برای خریدن طعام از شعب بیرون آمد، ابو جهل قصد او را کرد اما خداوند او را نجات داد. (17) در آن زمان عباس مسلمان نبود و تنها به دلیل حمایت خانوادگی از رسول خدا(ص) همانند برخی دیگر از بنی هاشم در شعب وارد شده بود.

از گزارش بعدی بلاذری نیز به دست می آید که قریش و به ویژه ابو جهل مراقب بوده اند تا کسی چیزی به آنان نفروشد. خدیجه به زمعة بن اسود پیام فرستاد که ابو جهل مانع از خرید آنان می شود.

همین مسأله و آه و ناله های فرزندان بود که به تدریج دل برخی از متنفذان قریش را نرم کرد. به گزارش اسکافی، علیه علیه السلام به صورت پنهانی غذا برای داخل شعب می آورده است. (18) در گزارش بیهقی آمده است: هر نوع طعامی که از ناحیه مسافران در بازارهای مکه عرضه می شد آنان با سرعت هر چه تمامتر، آن را می خریدند تا مانع از رسیدن آن به دست بنی هاشم شوند. (19) ابن اسحاق می گوید: تنها از طرف برخی از قریش که قصد صله رحم داشتند به صورت مخفیانه، چیزی برای آنها فرستاده می شد. (20) امیر مؤمنان در یکی از نامه های خود به معاویه می نویسد: پس مردم ما قریشخواستند پیامبران را بکشند و ریشه ما بر کنند و درباره ما

اندیشه ها کردند و کارها راندند. از زندگی گوارامان باز داشتند و در بیم و نگرانی گذاشتند و ناچارمان کردند تا به کوهی دشوار بر شویم و آتش جنگ را برای ما بر فروختند. اما خدا خواست تا ما پاسدار شریعتش باشیم و نگاهدار حرمتش، مؤمن ما از این کار خواهان مزدالهی بود و کافرما از تبار خویش حمایت می نمود. (21)

این وضعیت تا سه سال ادامه یافت

گر چه در برخی منابع «سنتین» آمده است. احتمال آن هست که در اصل «سنین» بوده و تصحیفی در آن صورت گرفته است. (22) نظام قبیله ای در اصل بر پایه نسب و خویشی بود. قریش و بویژه برخی تیره ها، با وجود همه دشمنی شان با اسلام، به لحاظ مسایل قبیله ای نمی توانستند در آن شرایط نسبت به بنی عبد المطلب کاملاً بی تفاوت بمانند. اکنون پس از گذشت سه سال کسانی احساس ناراحتی کرده و وجدانشان آنان را آزار می داد. سیره نویسان نام چند نفر را یاد کرده اند که تصمیم گرفتند بنی عبد المطلب را از این وضعیت ناراحت کننده خلاص کنند. سیر واقعه نیز نشان داده بود که این اقدام مشرکان نقشی در وادار کردن ابو طالب به تسلیم پیامبر (ص) نداشته و او و دیگر بنی هاشم با تمام وجود از آن حضرت دفاع می کنند. این بدان معنا بود که این سیاست شکست خورده و تنها یک سرزنش اخلاقی برای قریش بر جای گذاشته است، آن هم قریشی که ادعای سروری و سیادت و سخاوت نسبت به همه عربها دارد. (23)

همزمان با این احساس، رسول خدا (ص) ابو طالب را از خورده شدن پیمان مشرکین که گفته شده در داخل کعبه آویزان بوده، آگاه کرد. این یکی از معجزات آشکار رسول خدا (ص) بود. ابو طالب اطمینان کامل به سخن آن حضرت داشت، [لذا وقتی از رسول خدا (ص) شنید گفت: اشهد أنك لا تقول الا حقا] (24) مشرکان را خبر کرده و آنان پیمان را در آوردند. وقتی مشاهده کردند که به جز عنوان «باسمک اللهم» پیمان توسط موریانه خورده شده شگفت زده شده و رسول خدا (ص) را متهم به سحر کردند. (25)

مجموع این مسایل سبب شد تا آن تعهد از بین برود.

گفته اند که مخالفان این عهد از قریش به طور مسلح قصد دفاع از بنی هاشم را داشتند. (26) بدین ترتیب ادامه این ماجرا میان خود مشرکان نیز اختلاف افکنده و لذا کسانی چون ابو جهل نیز مجبور به سکوت شدند. (27) در خبر ابن اسحاق آمده است که ابو جهل ابتداء در برابر مخالفان ایستاد. زهیر بن ابی امیه در پاسخ ابو جهل گفت: ما از همان زمانی که نوشته شد بدان راضی نبودیم. دیگران نیز سخن او را تأیید کردند. (28) ابو طالب که تا اینجا با تمام توان از رسول خدا (ص) دفاع کرده بود ضمن اشعاری به ستایش این افراد پرداخت.

ألا هل أتی بحرینا صنع ربنا

علی نأیهم و الله بالناس ارود

فیخبرهم أن الصحیفة مزقت

و أن کل ما لم یرضه الله مفسد (29)

آیا بعد از رفتن مهاجران ما [به حبشه] کسی آنان را از صنع پروردگار ما آگاه کرد، خدایی که با بندگان خود مهربان است. پس آنان را آگاه کند که پیمان از بین رفت و هر آنچه که خدا بدان راضی نباشد زایل شده است. ابو طالب

پیش از آن در آغاز انعقاد این پیمان قریش، ضمن اشعاری با نکوهش قریش اعتقاد عمیق خود را به نبوت رسول خدا(ص) ابراز داشته و همین عقیده بود که او را وادار به دفاع از اسلام کرد:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمدا
نبيا كموسى خط فى اول الكتب...
فلسنا و رب البيت نسلم احمدا
العزاء من عض الزمان و الاكرب. (30)

آیا نمی دانید که ما محمد را رسولی چون موسی یافتیم که در کتابهای نخستین آمده است. ..قسم به پروردگار این خانه که ما احمد را تسلیم شداید و مصایب روزگار نخواهیم کرد.

به هر روی این پیمان از میان رفت و بنی هاشم آزاد شدند تا در مکه با دیگران رفت و شد داشته باشند. (31). این امر به تعبیر قاضی عبد الجبار یک پیروزی بزرگ بود. (32) اندکی پس از بیرون آمدن از شعب بود که دو نفر از عزیزترین افراد پیامبر(ص) یعنی ابو طالب و سپس خدیجه درگذشتند. ابو طالب در اول ذی قعدة سال دهم بعثت و یا نیمه ماه شوال آن سال در حالی که هشتاد و اندی سال داشت در گذشت.

خدیجه نیز سی و پنج روز بعد از آن و یا به احتمال بیست و پنج، یا پنج و یا سه روز پس از ابو طالب رحلت کرد. آن دو را در قبرستان معلی در نزدیکی قبور بزرگان بنی هاشم همچون عبد المطلب دفن کردند. سراسر اخبار سیره در دوران بعثت تا سال دهم هجری، با نام ابو طالب پیوند خورده است. همه جا رد پای او را در حمایت از رسول خدا(ص) شاهدیم و اشعار فراوان وی را در یاری پیامبر(ص) اظهار ارادت به اسلام و نکوهش سردمداران قریش در سیره ابن اسحاق و جز آن می یابیم. (33)

در یکی از اشعاری که گذشت و نیز اشعار دیگر او اعتراف صریح به نبوت و رسالت رسول اکرم (ص) آمده است. (34) ابن عبد البر و دیگران گزارش کرده اند که ابو طالب در تمام مدتی که رسول خدا(ص) در شعب بودند، شبها مراقب بود تا کسی به رسول خدا سوء قصد نکند. (35) این نشانگر روحیه او در تمام این ده سال است. قصیده رامیه او نشانگر اوج حمایت او از رسول خدا است. (36) به نوشته همو پس از درگذشت علیه الصلاة و السلام و رحمة الله ابو طالب بود که سفیهان قریش به آزار و اذیت رسول خدا پرداختند. (37)

پی نوشتها:

1 نک: اخبار مکه ج 1 و 2 فهرست امکنه، ذیل عنوان «شعب»

2 معجم المعالم الجغرافیه فی السیره النبویه، ص 168، همانگونه که در متن اشاره شده شعب علی، به نام امام علی(ع) می باشد، نک: اخبار مکه، ج 2، ص 278

3 طبقات الکبری، ج 1، ص 209

4 الدر فی اختصار المغازی و السیر، ص 27

5 ابو لهب گفت: با این اقدام خود، می خواهد لات و عزی را یاری دهد. نک: ابن هشام، ج 1، ص 351، درباره ابو سفیان، نک: المغازی، ج 2، ص 806

6 دلائل النبوه، ج 2، صص 311 312

7 نک: الدرر، ص 30

8 السيرة النبويه، ابن هشام، ج 1، صص 351 350، تاریخ الطبری، ج 2، صص 335 336، سبل الهدی و الرشاد، ج 2، ص 502

9 در واقع بر اساس گزارش اول، به طور قطع مسأله اخراج در کار نبوده، نک: السيرة الحلبیه، ج 1، ص 337، این امر حتی درباره گزارش دوم نیز درست است.

10 دلائل النبوه، ج 2، ص 312، مغازی رسول الله عروة بن زبیر، ص 114، الدرر، ص 28

11 انساب الاشراف، ج 1، ص 230، مغازی رسول الله لعروة بن زبیر، ص 114، پس از آن بلاذری گزارش قتل را به عنوان، نقلی دیگر در بیان دلیلی دیگر در دخول در شعب آورده، نک: انساب، ج 1، ص 232

12 طبقات الکبری، ج 1، ص 208، انساب الاشراف، ج 1، ص 23

13 دلائل النبوه، ج 2، ص 311، [باب دخول النبی(ص) مع من بقی من أصحابه شعب ابی طالب]. تا آنجا که ملاحظه شد خبر دیگری این عنوان را تأیید نمی کند. اسکافی معتزلی می گوید در آن حال که علی(ع) با دیگر بنی هاشم در شعب بودند ابو بکر با خانواده اش در آرامش و امنیت بود نک: المعیار و الموازنه، ص 88

14 السيرة النبويه، ابن هشام، ج 1، ص 375، انساب الاشراف، ج 1، ص 235، سبل الهدی و الرشاد، ج 2، ص 543، او گزارش مفصل تری را از ابن سعد درباره او و برخورد قریش با او آورده است.

15 انساب الاشراف، ج 1، ص 234، و نک: امتاع الاسماع، ج 1، ص 25

16 انساب الاشراف، ج 1، ص 234، طبقات الکبری، ج 1، ص 209

17 انساب الاشراف، ج 1، ص 235

18 المعیار و الموازنه، ص 88

19 دلائل النبوه، ج 2، ص 312، الدرر، ص 28

20 السيرة النبويه، ابن هشام، ج 1، ص 353

21 نهج البلاغه، نامه 9

22 طبقات الكبرى، ج 1، ص 210، و السيرة النبوية، ابن هشام، ج 1، ص 353، قاضی عبد الجبار مدت ماندن در شعب را چهار سال دانسته است، نک: تثبیت دلائل النبوه، ص 362

23 در خبر ابن اسحاق (السيرة النبوية، ج 1، ص 377، سبل الهدی، ج 2، ص 544) آمده که مخالفان صحیفه خطاب به مردم مکه گفتند: آیا ما غذا بخوریم، لباس بپوشیم اما بنی هاشم در معرض هلاکت بوده هیچ چیز به آنها فروخته نشده و از ایشان چیزی خریداری نشود، به خدا ما تا وقتی که این صحیفه ستمگرانه پاره نشود ساکت نخواهیم شد.

24 انساب الاشراف، ج 1، ص 234

25 دلائل النبوة، ج 2، ص 5313

26 طبقات الكبرى، ج 1، ص 210

27 زمانی که ابو جهل، حکیم بن حزام را دید که غذا به داخل شعب می رود جلوی او را گرفت. ابو البختری از او دفاع کرد و گفت برای عمه اش [خدیجه] می برد. ابو جهل و او درگیر شدند و ضربتی بر سر ابو جهل خورد آنها صدای ماجرا را بلند نکردند مبادا مسلمانان خشنود شوند نک: سبل الهدی و الرشاد، ج 2، ص 504

28 السيرة النبوية، ابن هشام، ج 1، ص 376

29 الاستيعاب، ج 2، ص 92، تاریخ دمشق، ج 19، ص 43، به نقل از: دیوان ابی طالب، ص 47

30 السيرة النبوية، ابن هشام، ج 1، ص 352، سبل الهدی و الرشاد، ج 2، ص 503

31 الدرر، ص 32 [فلما أفسد الله صحيفة مكرهم، خرج النبي (ص) و رهطه فعاشروا و خالطوا الناس]

32 تثبیت دلائل النبوه، ص 363

33 اشعار ابو طالب در قرن چهارم هجری توسط عبد الله بن احمد مهزومی گردآوری و با عنوان دیوان شیخ الاباطح ابی طالب با تحقیق استاد شیخ محمد باقر محمودی چاپ شده است.

34 دیوان ابی طالب، صص 69 70

35 الدرر ص 28، سبل الهدی و الرشاد، ج 2، ص 504

36 نک: سبل الهدی و الرشاد، ج 2، صص 506 508

37 الدرر ص 32، عیون الاثر، ج 1، ص 225.